

## افغانستانی‌ها را به امان خدا رها کردند

❏ معتقدم با توجه به این که تعداد بسیاری از مهاجران افغانستانی سال‌هاست که در ایران زندگی می‌کنند و شمار زیادی از آنها متولد ایران هستند، مسؤولان رسانه در قدم اول باید فکری به حال آنها کنند.

حداقل مهاجران افغانستانی حدود ۴ درصد مردم ایران را تشکیل می‌دهند و آنها نیاز به برنامه‌هایی با طعم و ذائقه افغانستانی دارند. در حالی که متأسفانه در این سال‌ها هیچ برنامه مناسبی برای مهاجران افغانستانی در ایران ساخته نشد و گاه‌گاهی هم چند فیلم و سریالی که افغانستانی‌ها در آن حاضر شدند، آنها را به عنوان شهروند درجه چند نشان دادند. به جز چند مورد استثنایی که در رسانه دیدیم، در بسیاری از مواقع این اتفاق افتاده است.

از سوی دیگر نگاه کلی وجود دارد و آن هم این است که در رسانه‌ها سیاست نامتعادلی در جریان است که بر مبنای آن از کارشناسان افغانستانی خیلی کم برای تبیین برنامه‌ها دعوت می‌کنند. درحالی که این اتفاق می‌تواند بازخوردهای زیادی داشته باشد، مثلاً در سال ۹۵ دو برنامه مهم با حضور فرهنگیان افغانستانی روی آنتن رفت و بعد از آن ما شاهد همدلی بسیاری بین مردم ایران و افغانستان بودیم و این فضای جدیدی را برای گفتمان فرهنگی و ردورو شدن در مورد بعضی از مسائل ایجاد کرد.

ما باید بپذیریم که اگر فرهنگیان افغانستانی در رسانه‌ها دعوت شوند، حتی اگر انتقاد کنند هم باید پخش شود؛ به این دلیل که اگر درد دل ما از رسانه ایران که ما هم خودمان را متعلق به آن می‌دانیم پخش نشود، اگر رسانه دیگری تماس بگیرد به‌ناچار این صحبت‌ها و انتقادات به آن گاشیده می‌شود؛ در صورتی که اگر در ایران این اتفاق بیفتد به آزادی بیان هم احترام گذاشته می‌شود. با این حال متأسفانه این موضوعی است که به آن خیلی کم پرداخته می‌شود.

علاوه بر اینها گاهی نگاه‌های سلیقه‌ای در امر حضور فرهنگیان افغانستانی در صدا و سیما وجود دارد. انتظار را دارم که مسؤولان صدا و سیما در ورود چهره‌های افغانستانی نگاهی که برای یک ایرانی دارند را در نظر بگیرند. سال گذشته برای یک برنامه رادیویی دعوت شدم و بعد از رسیدن به آنجا دو ساعت منتظر آفیش ماندم، در ادامه هم با عذرخواهی گفتند ما نتوانستیم هماهنگ کنیم و برگردید. همین اتفاق هفته گذشته برای من افتاد؛ قرار بود بابت کتابی که در مورد همدلی مردم ایران و افغانستان نوشته بودم، در برنامه زنده‌ای حضور پیدا کنم، دعوتی که از چند روز قبل انجام شده بود و حتی گفته بودند اگر همراهی هم دارید بگویید تا هماهنگ شود اما بعد از دو ساعت مانده به برنامه با من تماس گرفتند که شما نمی‌توانید در برنامه حضور پیدا کنید، چون باید از چهار روز پیش برای آفیش اقدام می‌شد.

به عقیده من این نگاه سلیقه‌ای اگر اصلاح شود و حداقل در صدا و سیما به آن احترام بگذارند، به‌واسطه آن قطعاً فضای رسانه‌ای بر این برادری و همدلی‌های ما تأثیرگذار خواهد بود. این روزها اتفاقاتی افتاده که در پی آن رسانه‌های معاند در حال ایجاد تشنج بین این دو ملت هستند اما کدام یک از رسانه‌ها و برنامه‌های ایران از دو کارشناس خبره امور افغانستانی دعوت کرده که در این باره نظر دهند و آن را بررسی کنند؟ این سکوت به نظر من خوب نیست و نمی‌تواند کمکی به ما کند. این مشکلی است که در رسانه ملی وجود دارد و در قدم اول باید این نگاه که در خورد مردم فہیم افغانستان و شان مردم ایران هم نیست، اصلاح شود.

این فرهنگ چند هزار ساله و بزرگی که مدعی آن هستیم باید بر گفتمان و ردورو نشستن و صحبت کردن استوار باشد، چراکه به ما این خدا رها کردن، مشکلات را بیشتر می‌کند. اتفاقی که رسانه‌ها هم به آن دامن زدند و انکار گفته‌اند که شما ربطی به ما ندارید. این در حالی است که خیلی از افغانستانی‌ها بیشتر از آن که تعلق خاطر به افغانستان داشته باشند به ایران این حس را دارند، چون این کشور را وطن فرهنگی‌شان می‌دانند. این وطن فرهنگی هم باید با ساختن برنامه‌های درخرو، خواسته‌های آنها را تا حدی مرتفع کند. ❏



### رنالیتی‌شو «هفت روز و هفت ساعت» به شبکه نسیم رسید

مسابقه «هفت روز و هفت ساعت» ساخته سعید ابوطالب شامل رقابت ماجراجویانه بازیگران زن و مرد ایرانی و لبنانی از شبکه نسیم پخش می‌شود. به گزارش جام جم، در این مسابقه که به تهیه‌کنندگی و کارگردانی سعید ابوطالب تولید شده است، بازیگران و هنرمندانی از ایران و لبنان در ۶ گروه دوفره به

### تشویق‌های ایرانی

فرشته حسینی، بازیگر افغانستانی فیلم‌های رفتن، شکستن همزمان ۲۰ استخوان، ولدا و... که تاکنون جوایزی را نصیب خود کرده‌است، در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی طلوع در افغانستان درباره برخورد ایرانی‌ها و واکنش آنان نسبت به موفقیت‌هایش، صحبت‌هایی را بیان کرد که ظاهراً خلاف تصور مجریان این برنامه بود. فیلم حضور او در این برنامه و حرف‌هایش واکنش‌های زیادی را میان کاربران ایرانی و افغان داشت و این روزها به واسطه اتفاقات اخیر این ویدئو بیش از پیش در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود. حسینی در این برنامه گفت: شاید باورتان نشود، در آن دورانی که کار می‌کردم دوستان افغان من را به خاطر این‌که دختر بوم، تحقیر کردند. آنها فکر می‌کردند به عنوان یک دختر در جایگاه درستی نایستادم، یک دختر نباید در این کارها باشد. اما دوستان ایرانی این‌گونه نبودند. در دوران مدرسه یا در دوره‌های دیگر در ایران سختی‌های زیادی کشیدم که ممکن است در کشورهای دیگر هم باشد. ولی در هنر یادم نمی‌آید یک روز تحقیر شده‌باشم. آنها خالصانه به من، مهر و دوست‌داشتن دادند. واقعا کم‌کم کردند. بسیار خوش می‌شدند از این‌که یک دختر افغان هستم، کشورم برایم اهمیت دارد و تلاش می‌کنم هر جا می‌روم نام افغانستان را بگویم. برای آنها بسیار زیبا بود و من را بسیار تشویق می‌کردند.



### سرزمین من

یادتان باشد پس از ترور احمد شاه مسعود و زمان حمله آمریکا به عراق، نمآهنگی به‌نام سرزمین من از تلویزیون پخش می‌شد و بیشتر تصاویر شاه‌مسعود، را در روزهای مبارزه نشان می‌داد. ترانه این قطعه و موسیقی شنیدنی آن، آن‌قدر سوز و معنا دارد که لازم نیست برای ریش شدن دلت به نژاد و سرزمینی خاص تعلق داشته باشی، کافی است با گوش جان بشنوی. از دیگر برنامه‌ها با محوریت مسعود، مستند «حماسه ناتمام» است که محمدحسین جعفریان در مورد او ساخته و بارها در تلویزیون ایران و افغانستان پخش شده است. این مستندساز بیش از یک‌ماه در دهکده‌ای کوچک در شمال افغانستان شب و روز خود را با او زندگی کرد و از دل آن روزها، مستند زندگی احمد را به تصویر کشید. جعفریان در گفت‌وگویی با فارس درباره ساخت این مستند بیان کرده است: «بهار و تابستان سال ۱۳۸۰ من مشغول کار روی این مستند شدم و بیش از یک‌ماه شبانه‌روز با دوربین خود در کنار مسعود بودم و



او به من اجازه داده بود از تمام فعالیت‌های جنگی و روزمره‌اش تصویربرداری کنم.»

این مستند که یکی از جامع‌ترین آثار درباره احمد است که تاکنون از سوی مستندسازان بسیاری که خود نیز فیلمی با محوریت این شخصیت ساخته‌اند، تحسین شده‌است.

### نیسان بامرام

«خانه به دوش» پر است از جزئیاتی که با چاشنی طنز، حساسی هوش و حواس بیننده را با خود می‌برد. این همه حس زندگی که از بازی‌ها و دیالوگ‌های سریال به مخاطب می‌رسد، از کجا می‌آید؟ رضا عطاران برای انتقال این حال و هوای زندگی‌گونه، گاه بازیگرانی را از میان مردم کوچه و بازار همان قاب تصویر می‌کند. یکی از آنها، شخصیت نیسان بود. پسر جوانی اهل افغانستان که می‌گفتند عطاران او را در اتوبوس دیده و برای بازی در نقش یکی از شخصیت‌های سریال پسندیده است. در جایی از قصه خانه به دوش، احمد و ماشا... به کارگاه کفاشی می‌روند و در آنجا با تعدادی کارگر از جمله یک جوان افغانستانی همکار می‌شوند. نیسان نمونه بسیاری از کارگرانی است که در زندگی روزمره در کارخانه‌ها، فضاهای تولیدی و ساختمان‌سازی می‌شناسیم. او نقش چندان پرزگی در سریال نداشت، اما در همان چند سکانس با بیان شیرین و بازی روانش به هر چه واقعی‌تر شدن کلیت اثر افزوده بود. عطاران سال ۸۹ در این باره در مصاحبه‌ای گفته بود: «افغان‌ها بخشی از جامعه ما هستند و این یک واقعیت جامعه ماست. در خانه به دوش بود که یکی از بازیگرها، آقای حسن بوستانی، نقش نیسان را بازی کرد. استفاده از ایشان در این نقش به دلیل قیافه یا لهجه نبوده، بلکه نقش او در خط داستان درست تعریف شده بود، خودم هم از این نقش راضی بودم. ولی برنامه‌هایی را هم دیدیم که متأسفانه از هموطنان افغان ما استفاده‌های زیاد مناسبی انجام نگرفته.»

این بازیگر در سریال دیگر رضا عطاران، ترش و شیرین هم نقش آبدارچی جهان را بازی می‌کرد. جام جم پیگیری‌های زیادی را برای پیدا کردن او انجام داد، اما کسی خبری از بوستانی ندارد. مهران مهام، تهیه‌کننده سریال خانه به دوش درباره او به ما می‌گوید آخرین باری که بوستانی را دیده در همین سریال بوده و بعد از آن تا جایی که در جریان است، قرار بود او به افغانستان برگردد و بازیگری را در آن جا ادامه دهد. مهام همچنین از گرفتن رزومه توسط او برای ادامه این حرفه در افغانستان هم گفت، اما این که آخر سرنوشت بوستانی چه شد و او آنجا به جایی که می‌خواست رسید یا نه، هنوز برای ما مشخص نیست.



### چه کار می‌کنی؟

سریال کم‌دی چارخونه، اولین تجربه کارگردانی سروش صحت بود که سال ۸۶ روی آنتن شبکه سه رفت. این سریال در مقایسه با آثار بعدی صحت مثل ساختمان پزشکان، پژمان و لیسانسه‌ها حرف چندان‌ی برای گفتن ندارد، اما نکته جالب توجه آن حضور شخصیت‌هایی است که لهجه‌های آنها و گاه پوشش‌شان افغانستانی به نظر می‌رسید. یکی از این افراد، جمعه با بازی جواد رضویان و دیگری چهارشنبه با نقش آفرینی رضا شفیعی جم است. آن زمان عده‌ای به نحوه بازنمایی افغان‌ها زیر نقاب این دو شخصیت خرده گرفتند و نظر بر این داشتند که لهجه افغانستانی در بیان این دو شخصیت کم‌دی به درستی به کار نمی‌رود.

### ظہیر تنہای چرخ فلك

«چرخ فلك» سریال متفاوت و خوش ساختی بود که تابستان ۹۵ با کارگردانی عزیزا... حمیدنژاد، بهرام عظیم‌پور و احسان عبدی پور روی آنتن شبکه یک سیما رفت. در هر اپیزود که در خدمت کلیت اثر بود، به قصه زندگی شخصی پرداخته می‌شد. یکی از این قصه‌ها خالد نام داشت و در آن امیر آقایی نقش ظہیر، یک مرد افغانی را بازی می‌کرد که برای یافتن برادر کارگرش، خالد به ایران می‌آید. خالد با بازی حسین سلیمانی کارگر ساختمانی است که همزمان در رشته پزشکی تحصیل می‌کند و این خود یکی از نکات جذاب این قصه بود. تاکنون کمتر به قشر جوان و در ایران تحصیلکرده افغان‌ها در قاب تلویزیون پرداخته شده است؛ افرادی که زاده ایران هستند یا برای تحصیلات عالی به کشورمان مهاجرت کردند. در این میان، خالد نه نماینده تحصیلکرده‌های غنی، بلکه از آن دسته افرادی است که با تلاش شبانه‌روزی خود و از میان خاك و آجر به جایگاه رفیعی رسیده‌است که همچنان برای حفظش تلاش می‌کند.



### پارسی‌گویان در رادیو

برنامه پارسی‌گویان به تهیه‌کنندگی محمد اسماعیل پور در رادیو ایران پخش می‌شود و مزگان نظری، هم گزارشگر این برنامه اهل افغانستان است. پارسی‌گویان هر هفته جمعه بعد از خبر ساعت ۲۳ و تکرار آن سه‌شنبه همان ساعت روی آنتن رادیو می‌رود. این برنامه با هدف پاسداشت زبان و ادب پارسی پخش می‌شود و به همین خاطر به کشورهای پارسی‌زبان از جمله افغانستان و اشتراکات فرهنگی ایرانیان و افغانیان نیز پرداخته است.



رقابت می‌پردازند. گروه اول را عدی رعد و رباه الشریف زوج هنرمند لبنانی، گروه دوم علیرام نورایی بازیگر ایرانی و کارلوس عازار سوپراسرار مسیحی لبنانی، گروه سوم الناز حبیبی از ایران و ساره قصیر از لبنان، گروه چهارم حمیدرضا حامی خواننده و محمد شمس، گروه پنجم امیرحسین رستمی هنرمند ایرانی و

مهدی فخرالدین بازیگر لبنانی و گروه ششم را لیندا کیانی بازیگر ایرانی و سالی باسما از لبنان تشکیل می‌دهند. لادن مستوفی هم داوری این مسابقه را برعهده دارد. هفت روز و هفت ساعت هر شب ساعت ۲۱ از شبکه نسیم سیما روی آنتن می‌رود.



❏ کسی که قریب ۴۰سال در خاک غیر از سرزمین خود سکنی گزیده باشد، نامش چیست؟ مهاجر؟ آیا می‌توان به کودک افغانستانی که نسل قبل از او هم در ایران به دنیا آمده‌است به چشم غریبه نگاه کرد؟ بیشتر افغان‌ها دهه ۶۰ داغ‌های مکرر جنگ‌های داخلی افغانستان به ایران گریختند. کشوری که خود زیر بار توپ و بمباران عراق بود اما با این وجود حال و روز بهتری در اقتصاد و امنیت داخلی داشت و کم‌کم با پایان یافتن جنگ روزهای آرام‌تری را هم دید. افغان‌ها آمدند و ماندند.

در این سال‌ها اتفاقات بسیاری میان ما و این خواهران و برادران رخ داد، زیرا مهاجرت در بهترین شکلش هم هیچ‌گاه بی‌آسپ و سهل نبوده است؛ چه برای کشور مهاجرفرست و چه مهاجرپذیر. رابطه ما و این هم‌زبانان نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. عده‌ای از افغان‌ها به‌خاطر شرایط دشوار اقتصادی که محصول مهاجرت بود کارگری پدی شدند و البته عده‌ای هم به بزهکاری روی آوردند و شدند



### با هم بخندیم برادر

«خندوانه» در هر قسمت مهمانی از یک رسته، قوم و قشر خاص داشت تاتماشاچی‌اش باشند و در پایان نیز، آن برنامه را به آنها تقدیم می‌کرد. بلوچ‌ها، آتش‌نشانان، خبرنگاران و... به برنامه آمدند و در قسمتی هم افغان‌های ساکن ایران تماشاگران حاضر در استودیو برنامه بودند. این برنامه بازخوردهای فراوانی در فضای مجازی داشت و اقدام خندوانه‌ای‌ها ستوده شد. حسیب‌ا ابراهیمی، بازیگر افغانستانی و دکتر افغان احمد شاه فرهنگ نیز از مهمانان این برنامه بودند. در واقع خندوانه نوری بر افرادی انداخت که زیر سایه خبرهای بد و نه چندان مثبت قرار گرفته‌اند و کمتر دیده می‌شوند.

### برادرانی از دیار پروان

نوید و جمشید یا همان برادران محمودی سینما و تلویزیون اهل ولایت پروان افغانستان هستند که در ایران بالیده‌اند و با کارگردانی برنامه‌های نوجوان، کم‌کم به دیگر ژانرها هم سرک کشیدند. این دو که فیلم‌ها و سریال‌هایی را تاکنون با مدد هم تهیه و کارگردانی کرده‌اند، امروز جزو کارگردانان سینمای ایران هستند و آثار آنان نظیر چند متر معکب عشق، رفتن، شکستن همزمان بیست استخوان و... که عموماً با محوریت افغان‌هاست، در جشنواره‌های مختلف دیده شده و در تلویزیون هم سریال سایه بان و دلدار از آنها روی آنتن رفته است.



### ناجیه‌ای بی‌ناجی

مشترکی داریم. در حال حاضر علما، شعرا، اندیشمندان و هنرمندان بزرگی از افغانستان در ایران زندگی می‌کنند. ما از همان ابتدا دنبال این بودیم یک زن افغان باصلایت، پرانرژی، مثبت، خیرخواه و مؤمن، با داشتن سابقه هنری و ادبی در داستان داشته باشیم. هم این ماجرا در داستان ما هست و هم داستان کسی مثل سمیه، زنی که با یک افغان ازدواج کرده و شوهرش او را ترک کرده و رفته و او مانده و یک بچه که شناسنامه ندارد. دغدغه من و تیم نویسندگان، محمدرضا تخت‌کشیان و محمود معظمی و باقی عوامل این بود که یک کار دردمندانه بسازیم؛ سریال بی‌دردی نباشد که فقط سر آدم‌ها را گرم کند و به فراموشی و غفلت سوق دهد. سریالی باشد که دردی را همدلانه بازگو کند و راه‌حل‌هایی مثل گفت‌وگو، مشارکت عمومی، همدلی، دیگرخواهی و انسجام ملی را در دل داستان به نمایش درآوردیم. ❏



در قصه سریال «بوی باران» که روی آنتن شبکه یک سیما رفت، زنی افغان به‌نام ناجیه حضور داشت. ناجیه کارگر کارخانه بود و با مشکلات اقتصادی و... دست و پنجه نرم می‌کرد. سپیده خداوردی بازیگر این نقش است، در زمان پخش سریال بسیاری بر این‌ب باور بودند که او چندان در درآوردن لهجه افغان‌ها خوب عمل نکرده و به این خاطر باورپذیری چندان‌ی به نقش نداده است. عباس نعمتی، نویسنده سریال بوی باران در مصاحبه‌ای درباره حضور این شخصیت می‌گوید: «موضوع مهاجران افغان و قصه ناجیه از تحقیقات و مستندها آمد. اینها یک جمعیت سه میلیونی دارند. مهاجرانی که نسل بعدی‌شان در ایران متولد شده و اصلاً پا به افغانستان نگذاشته‌اند و تمام خاطرات‌شان در ایران شکل گرفته است. از نظر تاریخی هم یک تمدن فرهنگی هستیم و این مهاجران به‌شدت با ما احساس قرابت می‌کنند. سابقه‌های علمی، هنری، دینی و ادبی